رابطه حداقل دستمزد با توزیع درآمد در ایران

نادر مهرگان*، حسین اصغرپور**، رویا صمدی***، محسن پورعبادالهان**

طرح مسأله: توزیع عادلانه درآمد از مهمترین اهداف کلان اقتصادی کشورها محسوب می‌شود. هدف اصلی این مقاله، بررسی رابطهٔ حداقل دستمزد با توزیع درآمد در اقتصاد ایران است.

روش: از الگوی اقتصادسنجی مبتنی بر فرضیه کوزنتس استفاده شده است. برای این منظور، داده‌های سری زمانی سالانه اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸٤-۱۳۸٤ به کار گرفته شده است.

یافته‌ها: طی دوره مورد برررسی ضمن تایید فرضیه کوزنتس، افزایش حداقل دستمزد حقیقی در ایران نابرابری‌های درآمدی را به طور معنی‌دار کاهش داده است.

نتایج: دولت می‌تواند با افزایش حداقل دستمزدهای حقیقی، ضمن حفظ قدرت خرید کارگران در شرایط تورمی، نابرابری درآمدی را به طور معنی‌دار کاهش دهد.

کلیدواژه‌ها: حداقل دستمزد؛ توزیع درآمد؛ اقتصاد ایران؛ فرضیه کوزنتس

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۲۳ ***تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۲/۳***

* دکتر اقتصاد، عضو هیات علمی دانشگاه بوعلی< mehregannader@yahoo.com >

** دکتر اقتصاد، عضو هیات علمی دانشگاه تبریز

*** دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه بوعلی

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

مقدمه

توزیع درآمد از جمله متغیرهای مهم اقتصادی و اجتماعی است که همواره منظور سیاستگذاران و دولتمردان کشورهای مختلف بوده و در برنامه‌ریزیهای اقتصادی و اجتماعی کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

وجود ارتباط مثبت بین توزیع عادلانه درآمد و متغیرهای مهم کلان اقتصادی از جمله بهره‌وری و رشد اقتصادی[1] از یک‌سو و اثرات نامطلوب توزیع ناعادلانه درآمد بر برخی متغیرهای اجتماعی از جمله جرم و بزهکاری۲ از سوی دیگر سبب شده است توزیع عادلانه درآمد به یکی از اهداف مهم کلان اقتصادی کشورها تبدیل شود. در این راستا، سیاستگذاران اقتصادی علاقه‌مند به تبیین رابطه توزیع درآمد با متغیرهای مهم کلان اقتصادی هستند تا بتوانند با شناسایی و کنترل متغیرهای موثر بر توزیع درآمد و با ارایه راهکارهای مناسب، اقتصاد را در رسیدن به هدف مهم توزیع درآمد مناسب یاری کنند.

افزایش حداقل دستمزد یکی از راههای بالقوه‌ای است که برای بهبود سطح زندگی کارگران فقیر و کم درآمد و کاهش نابرابری‌های درآمدی، مورد توجه قرارگرفته می‌شود. اغلب کشورها به منظور تحقق عدالت اجتماعی و حمایت از کارگرانی با تخصص و مهارت پایین، اقدام به تعیین حداقل دستمزد می‌کنند و در این راستا معمولاً حداقل دستمزد بدون توجه به بهره وری تعیین شده و ممکن است تمام بخشهای اقتصادی را تحت پوشش قرار ندهد(پژویان و امینی، ۱۳۸۰، ص۵۸).

افزایش حداقل دستمزدها در اقتصاد کشورها، بویژه در اقتصاد ایران، معمولاً یکی از مسائل مهم و اساسی است که هر ساله دولت را با چالش جدی مواجه می‌سازد. دخالت دولت برای تعیین حداقل دستمزد از یک‌سو سبب می‌شود کارفرمایان و بنگاههای اقتصادی

۱ـ اقتصاددانان بسیاری معتقدند که نابرابری درآمد سبب می‌شود اغلب مردم از منافع رشد اقتصادی بی بهره شوند و این امر انیگزه عوامل اقتصادی را برای مشارکت در رشد اقتصادی کاهش می‌دهد. چنین پدیده‌ای در اغلب کشورهای جنوب شرق آسیا وجود دارد (Mbabazi & et al, 2001).

۲ـ نتایج مطالعات مربوط به اثرات نابرابری درآمد بر شاخصهای جرم دلالت بر این دارد که در اغلب کشورها با افزایش نابرابری درآمد، شاخصهای جرم به طور معنی‌دار افزایش می‌یابد. در اقتصاد ایران نیز چنین رابطه‌ای صادق است(صادقی و همکاران، ۱۳۸٤).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

در مقابل افزایش حداقل دستمزد با کاهش استخدام نیروی کار و اخراج کارگران واکنش نشان دهند و از سوی دیگر، با افزایش حداقل دستمزد تا حد زیادی از کاهش قدرت خرید کارگران در برابر رشد قیمتها جلوگیری شود و در نتیجه نابرابری درآمد افزایش پیدا نکند.

افزایش حداقل دستمزدها دو لبه چاقو محسوب می‌شود و در مواجهه با آن باید با احتیاط برخورد شود. چرا که افزایش حداقل دستمزدها از یک‌سو با کاهش تقاضای کار از سوی کارفرمایان موجب نابرابری درآمد شده و از سوی دیگر با افزایش دستمزد کارگران، منجر به توزیع عادلانه درآمد می‌شود. این چالش همواره هزینه‌های زیادی را بر دوش دولت و جامعه تحمیل می‌کند و برای کاهش هزینه‌های این چالش آگاهی و شناخت دولت از چگونگی روابط بین حداقل دستمزد و نابرابری ضروری است.

با توجه به شرایط و ساختارهای اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور، رابطه بین افزایش حداقل دستمزد و نابرابری درآمد چگونه است؟ فرضیه ما این است که در اقتصاد ایران حداقل دستمزدها تاثیر منفی و معنی دار بر نابرابری درآمد دارد، یعنی با افزایش حداقل دستمزدها نابرابری درآمد به طور معنی کاهش می‌یابد. با استفاده از داده‌های سری زمانی سالانه اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸٤– ۱۳٤۸ اثرات حداقل دستمزدها بر توزیع درآمد مورد آزمون تجربی شد و بر اساس نتایج تجربی بدست آمده، راهکار سیاستی مناسبی برای توزیع عادلانه درآمد در کشور ارایه شد.

چارچوب نظری

مسئله توزیع درآمد در تدارک منابع رشد وتوسعه و ساختار این فرآیند، نقش مهمی در رشد اقتصادی و تداوم آن به خصوص در کشورهای در حال توسعه دارد. وجه مشترک تمامی اقتصادهای درحال توسعه، ایجاد اختلاف فزاینده در درآمدهای واقعی است و این مسأله برای اغلب کشورهای دارای توزیع اولیه ناعادلانه و متکی به منابع بیرونی در فرآیند توسعه، از اهمیت بیشتری برخوردار است. نابرابری شدید در توزیع درآمد و فقرگسترده،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

حداقل از دو بعد می‌تواند به عنوان مانع رشد وتوسعه اقتصادی مطرح شود: توزیع نابرابر درآمد با ایجاد محدودیت در تقاضا و تاثیر بر ترکیب تولید؛ ساختار بازار را تحت تاثیر قرار داده، مانع از برخورداری بخش تولیدی از مزایای تولید در مقیاس انبوه خواهد شد. از طرف دیگر، با توجه به نقش نیروی انسانی در فرآیند رشد، گستردگی توزیع نابرابر درآمد منجر به کاهش بهره‌وری بخش عظیمی از نیروی کار و در نتیجه محدود نمودن رشد بلند مدت خواهد شد. وجود درآمدهای نفتی در اقتصاد درحال گذار ایران، این امکان را فراهم نموده است که فرآیند توسعه بدون توجه به زمینه‌های نابرابری توزیع درآمد و پیامدهای آن شکل گیرد به گونه‌ای که در رتبه‌بندی توزیع عادلانه درآمد در بین کشورهای منطقه، اقتصاد ایران در پایین‌ترین رتبه‌ها قرار دارد (پروین، ۱۳۷۵). به طور کلی برای توزیع عادلانه‌تر درآمدها، دو راه مهم مطرح می‌شود:

الف) فرآیند خودکار که اولین بار کوزنتس در سال۱۹۵۵ آن را در قالب منحنیU معکوس مطرح نمود مبنی بر اینکه در کوتاه مدت با افزایش درآمد سرانه و رشد اقتصادی، نابرابری درآمد افزایش می‌یابد و در دراز مدت، جریان‌های درآمدی حاصل از رشد و توسعه اقتصادی به سوی توزیعی متعادل حرکت خواهند کرد.

ب) رویکرد حمایت‌گرا که سعی دارد از طریق دخالت مستقیم دولت و نهادهای ذی‌ربط، با اعمال سیاست‌های حمایتی و دستوری، موجبات توزیع مجدد درآمدها را فراهم آورد. در این میان، حداقل دستمزد از جمله راهکارهای موثری است که حداقل در میان سایر سیاست‌های حمایتی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این سیاست به عنوان بخشی از یک استراتژی توسعه در جهت تحریک رشد اقتصادی، قبل ازآنکه یک سیاست مزدی باشد، ابزار موثری است در جهت بهبود توزیع درآمد و تحقق اهداف توزیع درآمد در کشور (Neumark & et al,1999).

حداقل دستمزد

فصل سوم قانون‌کار جمهوری اسلامی ایران (مصوب آبان ۱۳۶۹) در مورد حداقل دستمزد این‌گونه اشاره می‌کند: منظور از حداقل دستمزد، کف مزدی است که بدون توجه

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

به میزان بهره وری کارگر و مشخصات جسمی و روحی او، به نحوی تعیین می‌شود که زندگی یک خانوار را که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی در هر سال تعیین می‌شود تامین کند. آیین‌نامه حداقل مزد که توسط شورای عالی کار به تصویب هیئت وزیران رسید تعداد متوسط یک خانوار کارگر ساده را پدر و مادر و دو بچه تعیین کرده است (مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰).

در ایران در اسفند ماه هر سال، حداقل دستمزد ملی به صورت سه جانبه بین نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت، زیر نظر شورای‌عالی کار و با در نظر گرفتن شاخصهای متعددی از قبیل نیازهای کارگران و خانوارهای آنان، شاخص قیمتها یا هزینه زندگی، تعیین می‌شود. هدف از این سیاست، حمایت از نیروی کار کم مهارت و خانواده‌های آنها در برابر فقر و استثمار، کاهش رقابت‌های غیر قانونی بنگاه‌ها و در نهایت تحقق عدالت اجتماعی است. در حال حاضر ۱۱۶ دولت عضو یک یا هر دو مقاوله نامه سازمان بین المللی کار(ILO)[1] تعیین حداقل دستمزد را تصویب کرده و بسیاری از کشورهای دیگر، ساز و کارهای تعیین و اجرای آن را ایجاد نموده‌اند.

حداقل دستمزد و توزیع درآمد

در مقابل تحلیل‌های اجتماعی از حداقل دستمزد به عنوان ابزاری کارآمد در جهت کاهش فقر و نابرابری، عمده تحلیل‌های اقتصادی تاثیر غیر مستقیم این سیاست بر توزیع درآمد را از طریق اثرگذاری آن بر متغیرهای اقتصادی مهمی چون تورم، اشتغال و بیکاری و فقر مورد ارزیابی قرار می‌دهند به گونه‌ای که دربارهٔ پیوند حداقل دستمزد و توزیع درآمد در میان نظریه‌ها و مطالعات اقتصادی و اجتماعی، نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

دیدگاه‌های موافقان و مخالفان حداقل دستمزد

در اغلب نظریه‌های سنتی از جمله نظریه‌های نئوکلاسیک، فرض بر آن است که حداقل دستمزد بر خلاف هدف اجتماعی آن، سبب افزایش نابرابری‌های درآمدی می‌شود.

1- International Labor Organization

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

زمانی که دولت در بازار آزاد دخالت می‌کند و حداقل دستمزد کارگران کم مهارت را بالاتر از دستمزد تعادلی بازار کار تعیین کند، مسلماً اشتغال گروهی از کارگران کاهش می‌یابد. افزایش قیمت نیروی کار سبب جایگزینی هرچه بیشتر تولیدات فنّاوری بر به جای کاربر، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها به عنوان انعکاسی از افزایش هزینه‌های تولیدی و در نهایت رشد تورم و کاهش تقاضا برای کالاهای داخلی خواهد شد (Thomas & Volsho, 2005). بدین ترتیب افزایش حداقل دستمزد از طریق بالا بردن مارپیچی خطر تورم ـ بیکاری، نه تنها تاثیرات مثبت احتمالی این سیاست را در بعد اجتماعی خنثی می‌کند، بلکه با شدت بخشیدن به نابرابری‌های درآمدی، موجبات کند شدن آهنگ رشد اقتصادی را نیز فراهم می‌کند (Neumark & et al, 1999). در مقابل، نظریه‌های اقتصاد رسمی، حداقل دستمزد را ابزار بالقوه قدرتمندی در کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی معرفی می‌کنند. فلپس معتقد است که پایین بودن غیرمنصفانه سطح دستمزدها سبب می‌شود که کارگران تنها یک تعلق خاطردوره‌ای به کارخود داشته باشند که این خود سبب کاهش سطح بهره‌وری، افزایش رقابتهای غیر قانونی بنگاه‌ها در جذب کارگران و در نهایت افزایش هزینه‌های تولیدی بنگاه‌ها می‌شود که به دنبال آن با فشار بر قیمت‌ها، کاهش تقاضا برای تولیدات داخلی و افزایش بیکاری، شکاف درآمدی و فقر را عمیق‌تر می‌کند (Murray & Hugh,2007).

مروری بر مطالعات تجربی

اغلب مطالعات بر ارتباط بین حداقل دستمزد و سطح اشتغال متمرکز شده‌اند و تنها بخش کوچکی از آنها به بررسی تاثیرات این سیاست در کاهش فقر و نابرابری پرداخته‌اند.

مطالعات بل (Bell ,1997) د رمورد مکزیک و کلمبیا و همچنین مطالعات راما Rama, (1996) در مورد اندونزی نشان دادند که افزایش حداقل دستمزد، با فرض ثابت نگاه داشتن سایر متغیرهای اثرگذار بر نابرابری، تاثیر مثبت و معنی‌دار در کاهش فقر و نابرابری درآمدی این کشورها داشته است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

توماس ونلسکو (Thomas & Volscho, 2005) با استفاده از اطلاعات طولی ۱۰ ایالت آمریکا طی سالهای ۲۰۰۰-۱۹۶۰ به بررسی تاثیر سیاست افزایش حداقل دستمزد بر کاهش نابرابری پرداختند. نتایج این تحقیق با تایید فرضیه‌های اقتصاد رسمی مبتنی بر کاهش نابرابری‌های درآمدی در نتیجه افزایش حداقل دستمزد، وجود یک رابطه مثبت و معنی‌دار غیرخطی بین ضریب جینی و حداقل دستمزد را نشان داده‌اند. واسیلیس (Vassiliss, 2005) با استفاده از مدل هریس تودارو به بررسی تاثیر افزایش حداقل دستمزد برتوزیع درآمد و فقر پرداخت. نتایج این تحقیق تاثیر معنی‌دار این سیاست در کاهش فقرو شکاف طبقاتی در اقتصاد امریکا را تائید کرده است. به طور مشابه گالبریت (Galbraith, 1998) و سیدنی(Sydney,1999) تاثیر افزایش حداقل دستمزد بر توزیع درآمد را مبهم ارزیابی کردند.

لیت (Leigh, 2000) معتقد است تاثیر این سیاست بر رفاه اجتماعی خانوارهای کم‌درآمد، تحت تاثیر سه عامل اصلی تعیین می‌شود: (۱) توزیع دریافت‌کنندگان حداقل دستمزد بین خانوارهایی با توانایی کمتر و بیشتر، (۲) حساسیت تقاضای نیروی کار در پاسخ به حداقل دستمزد (درجه کاهش اشتغال در برابر افزایش حداقل دستمزد) و (۳) کشش دستمزدها در پاسخ به حداقل دستمزد. با توجه به متفاوت بودن عوامل فوق در کشورهای مختلف، تاثیر این سیاست بر رفاه اجتماعی بسته به شرایط اقتصادی ـ اجتماعی کشور، ممکن است مثبت، منفی یا مبهم باشد. واسیلیس (۲۰۰۵) معتقد است تاثیرات انحرافی و احتمالی حداقل دستمزد بر توزیع درآمد (از طریق افزایش بیکاری و تورم) الزاماً به‌معنای محدود کردن کاربرد این ابزار حمایتی در کاهش نابرابری نمی‌باشد.

ماری و مکنزی (Murray & Mackenzie,2007) معتقد است ناهمگن و غیرمتجانس بودن گروه‌های دریافت‌کننده حداقل دستمزد، از جمله دلایل تاثیرات متفاوت اعمال این سیاست در اقتصادهای مختلف می‌باشد. هرقدر سهم کارگران دریافت‌کننده حداقل دستمزد که متعلق به دهک‌های پایین درآمدی بوده‌اند، بیشتر باشد، قدرت بالقوه این سیاست در کاهش فقر و نابرابری افزایش می‌یابد. همچنین به‌نظر می‌رسد اغلب مطالعات انجام‌گرفته

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

در خصوص تاثیر منفی حداقل دستمزد بر تورم و بیکاری اغراق‌آمیز و بدون توجه به آثـار سایر سیاست‌های نامناسب اقتصادی- اجتماعی بر تورم و بیکاری وتوزیع درآمد می‌باشد.

روش

۱- مدل اقتصاد سنجی

مدل اقتصاد سنجی این تحقیق بر فرضیه کوزنتس (۱۹۵۵) بنیان نهاده شده است. طبـق این فرضیه، نابرابری در توزیع درآمد، در طول مراحل رشد اقتصادی افزایش می‌یابد، سپس در سطحی از درآمد ثابت مانده، سرانجام با افزایش درآمد کاهش می‌یابد. به عبارت دیگـر رابطه بین نابرابری درآمد با درآمد سرانه در طول زمـان بـه شـکل U معکـوس اسـت. در واقع، فرضیه کوزنتس ارتباط غیر خطی(U معکوس) ضریب جینی با درآمد سرانه به شکل زیر است:

$$gini = \alpha_0 + \alpha_1 GDPP + \alpha_2 (GDPP)^2$$

که در آن gini نشان دهنده شاخص توزیع درآمد(ضریب جینی) بـوده و GDPP نـشان دهنده درآمد سرانه است. در این آزمون از ضریب جینی به عنوان متغیر وابـسته و نماینـده نابرابری درآمدی خانوارها استفاده شـده‌اسـت. ایـن ضـریب بـه طـور وسـیعی در اغلـب مطالعات اقتصادی و اجتماعی به منظور نـشان دادن شـدت نـابرابری مـورد اسـتفاده قـرار می‌گیرد و معیار مناسب و متداولی است (مهرگان و اصغرپور، ۱۳۸٤).

شواهد تجربی کشورهای مختلف نشان می‌دهند که عوامل متعددی بر سـطح نـابرابری اقتصادی موثر هستند (ابونوری، ۱۳۷٦). لیکن برای رعایت «اصل قلت متغیرهای توضیحی مدل» لحاظ کردن تمامی متغیرهای موثر بر توزیع درآمد در مدل تجربی ضرورت ندارد. از این رو مدل تحقیق با اضافه کردن متغیر حداقل دستمزد (MW) و بردار سایر متغیرهـا (X) به مدل کوزنتس به‌دست می‌آید. با این توصیف، الگوی تجربی اقتصاد سـنجی تحقیـق بـه شرح زیر معرفی می‌شود:

$$gini = \alpha_0 + \alpha_1 GDPP + \alpha_2 (GDPP)^2 + \alpha_3 MW + \beta X + \varepsilon$$

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

۲- داده‌های تحقیق

اطلاعات مربوط به تولید ناخالص داخلی سرانه، ضریب جینی و حداقل دستمزدها از آمارهای رسمی منتشرشده توسط بانک مرکزی، مرکز پژوهشهای مجلس و وزارت کار و امور اجتماعی طی سالهای مختلف گردآوری شده است.

بر اساس نمودار (۲)، بررسی روند دستمزد حقیقی به قیمت ثابت ۱۳۷٦ نشان می‌دهد که مقدار دستمزد حقیقی طی دوره ۱۳٤۸ الی ۱۳۵۸ در حال افزایش بوده و در سال ۱۳۵۸ با رقمی معادل ۵۸٦۸ ریال به حداکثر مقدار خود رسیده است. بعد از آن با شروع انقلاب اسلامی و اوج درگیری‌های داخلی و شروع جنگ تحمیلی دستمزد حقیقی کاهش یافته و این روند تا سال ۱۳٦۸ ادامه داشته است، به طوری که در اواخر جنگ و ابتدای شروع برنامه اول به حداقل مقدار خود یعنی ۱٦۱۵ ریال رسیده است. پس از اتمام جنگ و شروع برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران حداقل دستمزد حقیقی روند افزایشی ملایمی را به خود اختصاص داده است، ولی قدرت خرید حداقل دستمزدهای سال ۱۳۸٤ در حدود ٦۷ درصد قدرت خرید سال ۱۳۵۸ بوده است. همان‌طور که نمودار(۱) نشان می‌دهد، به طور متوسط طی دوره ۱۳۸٤- ۱۳۵۸ دستمزد حقیقی رشد منفی داشته است.

ملاحظه (ضریب جینی در جدول (۲) نشان می‌دهد که به طور متوسط روند توزیع درآمد از سال ۱۳٤۸ الی۱۳۸٤ در حال کاهش بوده است. به طوری که میانگین ضریب جینی طی دوره قبل از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳٤۸) برابر با ۰/٤۹٦، در اوایل انقلاب و دوران جنگ (۱۳٦۷-۱۳۵۸) برابر با ۰/٤٤۹، و در سالهای پس از جنگ و طول برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی(۱۳۸٤- ۱۳٦۸) برابر با ۰/٤۲۰ بوده است. به طوری که با گذشت هر سال ضریب جینی به اندازه۰/۰۰۲۷ واحد کاهش یافته است و در مجموع مقدار ضریب جینی از رقم ۰/٤۵ به ۰/٤ کاهش یافته است. در نمودار زیر y نشان دهنده ضریب جینی و x نشاند دهنده زمان است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

نمودار۲: روند توزیع درآمد در ایران طی دوره ۱۳۸٤-۱۳٤۸

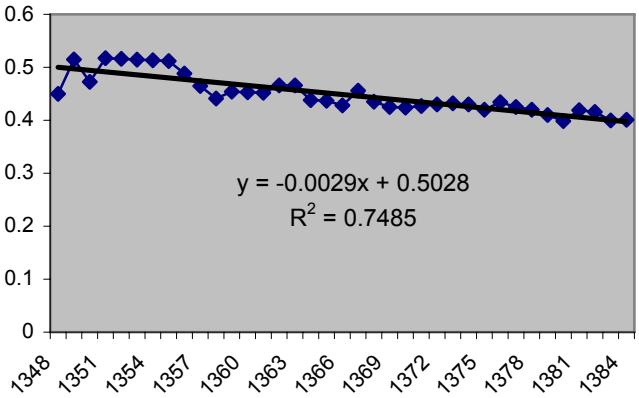

نمودار۱: روند حداقل دستمزد حقیقی در ایران طی دوره ۱۳۸٤-۱۳۳۸

(هزار ریال)

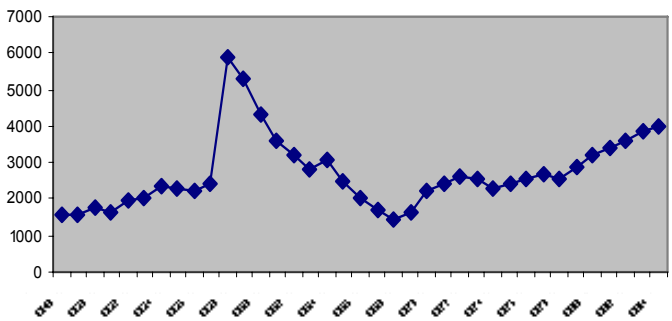

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

یافته‌ها

نتایج تخمینهای اقتصاد سنجی مدلهای مختلف به شرح جدول (۱) است. بر اساس نتایج مندرج در جدول مذکور، در ۵ ستون اول و ستون آخر که به ترتیب با مدل‌های(۱) الی(۵)و مدل(۷) نامگذاری شده است، در چارچوب فرضیه کوزنتس اثر دستمزدحقیقی بر توزیع درآمد بررسی شده و درمدل (٦) نتایج تخمین اثرات حداقل دستمزد اسمی بر توزیع درآمد آورده شده است. یافته‌های تجربی تحقیق به شرح زیر است:

الف) تاثیر حداقل دستمزد بر توزیع درآمد

طی دوره مورد بررسی (۱۳۸٤–۱۳٤۸) در تمامی مدلهای هفت گانه، ضرایب مربوط به حداقل دستمزدهای اسمی و حقیقی مطابق انتظار منفی بوده و ضرایب تخمین زده شده از لحاظ آماری معنی‌دار بوده است. بدین ترتیب می‌توان استدلال کرد متغیر حداقل دستمزد توانسته است به طور معنی‌دار موجب کاهش نابرابری درآمد شود. دامنه تاثیرگذاری حداقل دستمزد بر ضریب جینی بین ۰/۰۱۷ و ۰/۰۱۸ در نوسان بوده است. در طول دوره مورد بررسی، به ازای افزایش ده درصد حداقل دستمزدها، به طور متوسط ضریب جینی در اقتصاد ایران به اندازه ۰/۱۷ واحد کاهش یافته است. از آنجا که علامت ضرایب حداقل دستمزد حقیقی در ٦ الگوی تخمین زده شده تغییر نکرده و همچنین دامنه نوسان ضریب تخمین زده شده در مدلهای ٦ گانه متغیر حداقل دستمزد حقیقی بسیار کم بوده است و نیز همواره از لحاظ آماری در سطح معنی‌داری یک درصد معنی‌دار بوده است، به علاوه نتایج آزمونهای کیوسام(CUSUM) دلالت بر پایداری مدلهای تخمین زده شده دارد. بنابراین، می‌توان استدلال کرد که در اقتصاد ایران متغیرحداقل دستمزدها از متغیرهای کلیدی و اصلی تاثیرگذار بر توزیع درآمد بوده و نتایج تخمینها قابل اتکا و استناد است. از این رو، سیاست افزایش حداقل دستمزدها می‌تواند موجب کاهش‌معنی‌دار نابرابری درآمد در کشور شود.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

جدول(۱): نتایج اثرات حداقل دستمزد حقیقی برتوزیع درآمد در مدلهای مختلف

متغیرهای توضیحی	مدل(۱)	مدل(۲)	مدل(۳)	مدل(٤)	مدل(٥)	مدل(٦)	مدل(۷)
عرض از مبداء(C)	۰,۳٦٦***	۰,۳۸۱***	۰,۳۹۳***	۰,۳٥۱***	۰,٤۱٤***	۰,٤٥۳***	۰,٤۰۱***
درآمد سرانه (GDPP)	۷,٤E-۰٥**	٦,۷E-۰٥**	٦,۲E-۰٥*	۸,۱E-۰٥***	٥,۸E-۰٥*	٥,۱E-۰٥*	٦,٤E-۰٥**
$GDPP^2$	-٥,۷E-۰۹*	-٥,۱E-۰۹*	-٤,٦E-۰۹	-٦,۲E-۰۹**	-٤,۳E-۰۹	-۳,٥E-۰۹	-٤.۸E-۰۹*
حداقل دستمزد حقیقی(LRMW)	-۰,۰۱۸***	-۰,۰۱۸***	-۰,۰۱۷***	-۰,۰۱۸***	-۰,۰۱۷***		-۰,۰۱۸**
حداقل دستمزد اسمی(LMW)						-۰,۰۱٦***	
موهومی(D٥۷)				-۰,۰۲٥*			-۰,۰۲۸**
موهومی (D٥۸)	-۰,۰۳۱**			-۰,۰۳۳**	-۰,۰۳۲**	-۰,۰۳۰*	-۰,۰۳٤***
موهومی (D٥۹)		-۰,۰۲۲					
تورم(P)					-۰,۰۰۰٦***	۰,۰۰۰٤	-۰,۰۰۰٦***
$\overline{R}^2$	۰,۸٤۱	۰,۸۳۰	۰,۸۲٤۱	۰,۸٥۰	۰,۸٥۹	۰,۸٤٦	۰,۸۷۳
F	٤۸,٤٤۹	٤٤,۸۷۷	٥۷,۲۲۸	٤۱,٦۹۳	٤٤,۸٦۱	٥۰,٤٥۹	٤۲,۱۹۲
D_W	۱,۹٦۹	۱,۷٦۹	۱,٦۸۰۷	۲,۱۹٤	۲,۱٥۲	۲,۰۲٥	۲,٤۰۱

* معنی‌دار در سطح ۱۰ درصد

** معنی‌دار در سطح ٥ درصد

*** معنی‌دار در سطح ۱ درصد

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

نتایج مندرج در ستون(٦) جدول(١) نیز حاکی از وجود تاثیر منفی و معنی‌دار حداقل دستمزدهای اسمی بر توزیع درآمد می‌باشد و همان‌طور که انتظار می‌رفت، ضریب حداقل دستمزد اسمی بدست آمده کمتر از حداقل دستمزد حقیقی است. بنابراین، می‌توان استدلال کرد گرچه قدرت خرید واقعی کارگران توسط دستمزدهای حقیقی تعیین می‌شود و اظهار نظر در مورد چگونگی تغییر در نابرابری و فقر، صرفاً با توجه به دستمزد اسمی‌آنها فاقد مفهوم اقتصادی‌است، اما حداقل دستمزد اسمی در سایه توهم پولی[1] کارگران، از طریق بالا بردن روحیه و تعلق خاطر بیشتر به کار در کارگران و کاهش هزینه‌های تولیدی بنگاه‌ها (به خصوص هزینه‌های مدیریت و نظارت)، به‌صورت غیرمستقیم نقش موثری در کاهش نابرابری و فقر خواهدداشت.

ب) آزمون فرضیه کوزنتس

نتایج تمامی الگوهای تخمین زده شده دلالت بر این دارد که علامت ضرایب تولید ناخالص داخلی‌سرانه و مجذور آن مطابق انتظار بوده و در مدلهای(١) و(٢) و (٤) و(٧) هر دو ضرایب از لحاظ آماری معنی‌دار بوده است. در مدلهای (٣) و (٥) و (٦) متغیر درآمد سرانه در سطح ١٠ درصد معنی‌دار بوده و لیکن مجذور درآمدسرانه معنی‌دار نبوده است. با این توصیف، بدون توجه به اثرات سایر متغیرها، فرضیه کوزنتس در مدلهای (١) و (٢) و (٤) و (٧) قابل رد کردن نیست.

ج) اثرات سایر متغیرها بر توزیع درآمد

تورم یکی از متغیرهای مهم و موثر بر توزیع درآمد است. نتایج بدست آمده در مدلهای تخمین زده شده نشان می‌دهد که اثرات تورم بر توزیع درآمد متفاوت است، به طوری که در مدلهای (٥) و (٧) تورم تاثیر منفی بر توزیع درآمد داشته است، یعنی ضرایب مربوط به متغیرهای موهومی سالهای ٥٧ تا ٥٩ نیز در تمامی مدلهای ٦ گانه منفی و معنی‌دار بوده است. ضرایب منفی و معنی‌دار متغیرهای موهومی دلالت بر این دارد که طی

1- money illusion

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

دوران انقلاب ضریب جینی پایین‌تر بوده و در نتیجه توزیع درآمد عادلانه‌تر از سایر زمانها بوده است. متغیر موهومی جنگ نیز به مدلهای ۷ گانه اضافه شد. نتایج دلالت بر این داشت که ضریب متغیر موهومی جنگ در اکثر مدلها منفی بوده است، لیکن این ضریب از لحاظ آماری معنی‌دار نبوده است. در واقع، نتایج دلالت بر این دارد که در طول دوران جنگ به طور متوسط ضریب جینی پایین تر از سایر سالهای مورد بررسی بوده است، لیکن این یافته از لحاظ آماری معنی‌دار نبوده و مورد تایید قرار نمی‌گیرد. از ملاحظه روند حداقل دستمزدهای حقیقی سالهای انقلاب نیز چنین بر می‌آید که به دلیل بالا بودن دستمزد حقیقی طی سالهای مذکور، وضعیت درآمدی کارگران بهتر بوده و از آنجا که بخش مهمی از شاغلین جامعه مزد بگیران و حقوق بگیران ثابت از جمله کارگران بوده است، بنابراین بالا بودن حداقل دستمزد حقیقی سبب بهبود توزیع درآمد در کشور شده است.

د) انتخاب مدل و پایداری آن

علایم انتظاری ضرایب، معنی‌دار بودن ضرایب و کلیت رگرسیون، ضریب تعیین تعدیل شده و نیز تصریح مدل از ویژگیهای بارز یک مدل مناسب است. با توجه به نتایج مدلهای ۷ گانه و توضیحات ارایه شده مدل (٤) به عنوان مدل مناسب انتخاب و معرفی می‌شود. مدل انتخاب شده از دیدگاه آزمونهای سنجی CUSUM از استحکام لازم برخوردار بوده است به طوری که تمامی آزمونهای خود همبستگی، تصریح مدل دلالت بر خوبی برازش آن داشته و با اضافه کردن متغیر نرخ تورم، متغیرهای موهومی ضرایب متغیرهای اصلی(حداقل دستمزد حقیقی و درآمد سرانه حقیقی و مجذور آن) ضرایب متغیرهای مورد نظر چندان تغییر نکرده است. از این رو نتایج آن می‌تواند در سیاستگذاری مورد استفاده قرار گیرد. نمودار بررسی استحکام مدل(٤) بر اساس آزمونهای کیوسام به شرح زیر است:

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

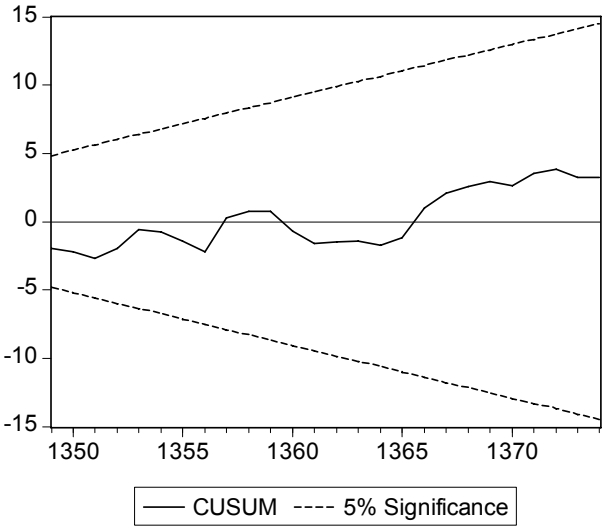

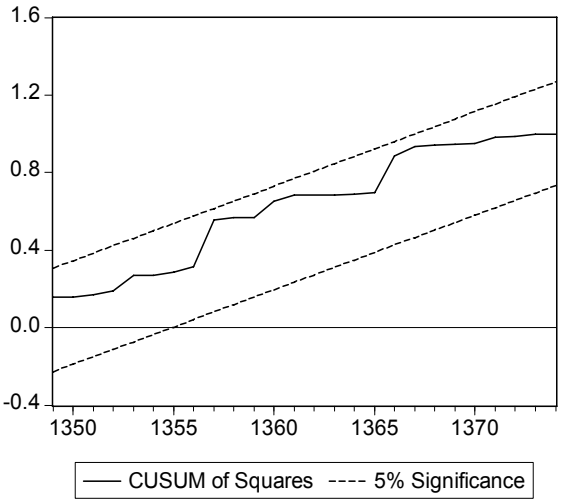

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

ممکن است استدلال شود که چون افزایش حداقل دستمزدها آثار تورمی به دنبال دارد و بروز تورم موجب بدتر شدن توزیع درآمد می‌شود، لذا افزایش دستمزدها با توجه به آثار تورمی آن الزاماً منجر به بهبود توزیع درآمد نشده و سبب تعدیل آثار مستقیم افزایش حداقل دستمزدها بر توزیع درآمد شود. در این مورد باید اشاره کرد که ممکن است که با افزایش دستمزد حقیقی، با افزایش انگیزه نیروی کار موجب افزایش بهره‌وری نیروی کار شده و از طریق آن سبب کاهش سطح قیمتها شود و این امر در نهایت موجب بهبود توزیع درآمد شود. این مسئله بسیار مهم با اضافه کردن متغیر تقاطعی نرخ تورم و حداقل دستمزد حقیقی به مدل (٤) مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این بررسی به شرح زیر است:

(t) gini = ۰/۳۸ + 7.02E-05GDPP-5.36E-09GDPP2-0.0167LRMW-0.0276D57-0.034D58-7.29E-05PRW

(5/47) (2/47) (-1/98) (-11/21) (-2/01) (-2/53) (-2/24)

R^2 Adj. =0/867 , D-W=2/38 , F=40/10

که در آن توصیف متغیرهای مدل به شرح جدول (۱) بوده و متغیر PRW نشان دهنده متغیر تقاطعی تورم و حداقل دستمزد می‌باشد.

همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد ضریب متغیر تقاطعی نرخ تورم و حداقل دستمزدها منفی و معنی دار بوده است. بنابراین، افزایش حداقل دستمزدها از طریق نرخ تورم تاثیر منفی و معنی‌دار بر ضریب جینی دارد. به بیان دیگر، با افزایش حداقل دستمزدها نه تنها آثار منفی تورمی بوجود نیامده است، بلکه با کاهش دادن نرخ تورم موجبات بهبود هر بیشتر توزیع درآمد در اقتصاد ایران شده است. هر چند اندازه این آثار بسیار کم بوده است، لیکن از لحاظ آماری در سطح ۳ درصد معنی‌دار بوده است.

همچنین نتایج تخمین جداگانه اثرات حداقل دستمزد حقیقی بر تورم(P) دلالت بر این دارد که طی دوره مورد بررسی، با افزایش حداقل دستمزد حقیقی نرخ تورم به طور معنی‌دار کاهش یافته است و این نتیجه گیری، موارد مطرح شده در بالا را مورد تایید قرار

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

می‌دهد.[1] بنابراین در کل می‌توان گفت که در بین مدلهای تخمین زده شده، مدل (٤) مدل مناسبی بوده و بر اساس نتایج آن می‌توان استدلال کرد که طی دوره زمانی١٣٨٤-١٣٤٨ اقتصاد ایران؛ الف) فرضیه کوزنتس قابل رد کردن نیست. ب) افزایش حداقل دستمزدها به طور معنی‌دار موجب بهبود توزیع درآمد شده است. ج) افزایش حداقل دستمزدها از طریق نرخ تورم موجب بهبود هر بیشتر توزیع درآمد شده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با استفاده از داده‌های اقتصاد ایران طی دوره (١٣٨٤-١٣٤٨) به بررسی اثرات حداقل دستمزد بر توزیع درآمد پرداخته شد. نتایج بررسی‌های توصیفی آمار و اطلاعات نشان می‌دهد که طی دوره مورد بررسی، به طور متوسط سطح عمومی قیمتها بیشتر از دستمزد اسمی رشد کرده و این امر در نهایت منجر به کاهش دستمزد حقیقی و تضعیف قدرت خرید کارگران شده است. همچنین بررسی روند توزیع درآمد نشان می‌دهد به طور متوسط طی دوره مورد نظر روند ضریب جینی نزولی بوده و توزیع درآمد بهتر شده است.

یافته‌های اقتصاد سنجی تحقیق، دلالت بر این دارد که افزایش حداقل دستمزدها موجب شده است به طور مستقیم و غیرمستقیم (از طریق کاهش تورم) نابرابری درآمد را در اقتصاد ایران به طور معنی‌دار کاهش دهد. از این رو توصیه مهم سیاستی تحقیق آن است که دولت بدون نگرانی از آثار و تبعات منفی تورمی ناشی از افزایش حداقل دستمزدهای حقیقی، با افزایش حداقل دستمزدهای حقیقی، نابرابری درآمد را بهبود بخشد. در این راستا، توجه به اثرات مثبت افزایش حداقل دستمزدها بر توزیع درآمد از طریق کاهش تورم، استفاده از سیاست افزایش حداقل دستمزد حقیقی یک ضرورت جدی تلقی می‌شود. این امر با در نظر گرفتن شرایط نامطلوب فعلی توزیع درآمد ایران از یک‌سو و رشد نابرابر

١ـ نتایج این بررسی به شرح زیر است:

$$P = ٣٠٥٩/٩٤ - 15/53LRMW + 0/99AR(1)$$
$$(t) \quad (0/034) \quad (1/71) \quad (37/26)$$

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

تورم و دستمزدهای اسمی طی سالهای پس از انقلاب اسلامی از سوی دیگر سبب شده است نه تنها نابرابری درآمدی به طور محسوس کاهش نیافته، بلکه وضعیت معیشتی کارگران به دلیل پایین بودن میزان حداقل دستمزد نسبت به متوسط هزینه‌های خانوار و خط فقر- که شاهدی‌است بر پایین بودن سطح زندگی دریافت‌کنندگان حداقل دستمزد و خانوارهای آنها- در مجموع در طی دوره مورد بررسی در اقتصاد ایران بدتر شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

References

منابع

- آمارتیاسن.(۱۳۸٦)، **نابرابری اقتصادی**، ترجمه وحید محمودی وعزت الله عباسیان، همدان، نشرنور علم.
- ابونوری، اسمعیل.(۱۳۷٦)، **اثر شاخصهای اقتصاد کلان بر توزیع درآمد ایران**، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۵۱.
- بانک مرکزی، **گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی**، سالهای مختلف
- پروین، سهیلا.(۱۳۷۵)، **توزیع درآمد و تداوم رشد**، مجله برنامه و بودجه، شماره۲.
- پژویان، جمشید و امینی علیرضا.(۱۳۸۰)، **آزمون تجربی اثر قانون حداقل دستمزد بر اشتغال گروه‌های جمعیتی جوان در اقتصاد ایران**، پژوهشنامه اقتصادی، شماره پیاپی ۲، صص۷٤-۵۷.
- خالدی، کوهسار.(۱۳۷٦.)، **آزمون فرضیه کوزنتس طی سالهای ۱۳۷٤- ۱۳۵٦ درایران**، پژوهشنامه اقتصادی شماره ۱۹.
- صادقی حسین، شقاقی وحید، اصغرپور حسین.(۱۳۸٤)، **عوامل اقتصادی تاثیرگذار بر جرم در اقتصاد ایران**، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ٦۸.
- فرانسیس ایراود و کاترین.(۱۳۸٦)، **بنیان‌های سیاست حداقل دستمزد**، ترجمه سعیدعیسی زاده وپیمان سعیدنیا، تهران.
- مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.(۱۳۸۰)، **تاریخچه حداقل دستمزد در ایران، تهران**، وزارت کار و امور اجتماعی.
- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، سالهای مختلف.
- مهرگان نادر و اصغرپور حسین(۱۳۸٤)، **پیامد تعامل اقتصاد با جهانی‌سازی بر توزیع درآمد در ایران**، همایش جهانی‌سازی، چالشها و فرصتها، شیراز، ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت.

-Bell, L.A. (1997), "**The impact of minimum wages in Mexico and Colombia**", *Journal of Labour Economics* 15 (3): S102-35, Chicago

-Bernstein J. (1999**), Minimum Wages and Poverty**, / /http//www.econ.org

-Galbraith, James K. (1998**), Created Unequal: The Crisis in American Pay,** New York: Free Press.

-Hamidi F. & Terrell K. (2001), **The Impact of Minimum Wage**

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]

on Inequality in the Formal and Informal Sector in Costa Rica, www. ideas.repec.org/p/wdi/papers/2004-701.html.

-Kuznets S. (1955), **U-Shaped Hypothesis**", Journal of Policy Modeling, Vol. 10.pp. 265-80

-Leigh Andrew (2005), **Minimum Wages and Inequality**, http//gov.hk (PDF).

-Mbabzi J., O. Morrissey and C. Milner (2001), **Are inequality and trade liberalization influence on growth and poverty**?, WIDER Discussion paper DP 2001/132.

-Murray S. & Hugh M. (2007), **Bringing Minimum Wages above the Poverty Line**, Canadian Centre for Policy Alternatives / /http//www.gov.mb.ca

-Neumark D. & Schweitzer M. & Wascher W. (1999), "**The effects of minimum wages throughout the wage distribution**," Working Paper 9919, Federal Reserve Bank of Cleveland

-Rama, M. (1996), ***Consequences of doubling the minimum wage: the case of Indonesia***, Policy research working paper 1643. The Word Bank, Washington.

-Sydney W. (1999), **Minimum Wages and Inequality**/Sidney webb.1912

-Thomas W. & Volscho, Jr.(2005), **Minimum Wages and Income Inequality In The American sates**: **1960-2000**, Research in Social Stratification and Mobility, Research in Social Stratification and Mobility, Volume 23, 343-368.

-Vassilis T. Rapanos (2005), **Minimum Wages and Income Distribution in the Harris-Todaro Model**, Journal of Economic Development, Vol 30 (1) , June.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2024-10-12]